



۲۰۱۷/۱۰/۳۱

داکتر نور احمد خالدي

## بررسی هویت مشترک ملی مردم افغانستان

### اسم افغانستان و خراسان

قسمت سوم اخير

بعضیها میگویند که اسم تاریخی این سرزمین خراسان است و این اسم نباید به افغانستان تغییر می یافت. این ادعا کاملاً درست نیست که نباید حوزه تمدن فرهنگی خراسان را با حوزه جغرافیایی خراسان اشتباه کرد. از لحاظ جغرافیایی صرف نواحی شمال غرب افغانستان امروزی شامل خراسان باستانی میباشد. در کتاب بار نامه از قول ظهردین بابر میخوانیم که او از کابل از طریق هزاره جات بصوب "خراسان" عزیمت میکند و با حکام خراسان در هرات و مرو که از بازمانده گان تیموریها بودند در مورد غایله شیبانی خان ازبک که سمرقند را گرفته بود متحد میشود.

همچنان در بار نامه میخوانیم که: "قندهار در سر راه هندوستان به خراسان قرار دارد و راه از قندهار به خراسان هموار بوده کوه و کوتل ندارد".

صفویها سرزمینهای افغانستان امروزی را بنام خراسان یاد نمیکردند. خراسان در مناطق جغرافیایی شرقی شامل حاکمیت دولت صفوی که در نقشه های آنزمان نشان داده شده شامل (مرو، نیشاپور، مشهد، هرات، غور و بادغیس) میگردید. سایر مناطق جغرافیایی شرقی شامل حاکمیت دولت صفوی شامل زابلستان (مناطق میان غور تا قندهار)، سیستان (از نیمروز تا قندهار)، قندهار، و بلخ میباشند.

هیچ واحد اداره ملکی بنام خراسان در نظام تقسیمات ملکی صفویها موجود نبود:

حاکمیت صفویها تا هرات و قندهار میرسید که به عنوان بیگلربیگیهای (حکمرانهای) قندهار و هرات توسط حکام صفوی اداره میشدند. باید یاد آوری کرد که قلمرو دولت صفوی نظر به اهمیت به چهار "ولایت" (خان نشین ها، سلطان نشین ها) و سیزده "بیگلربیگی" و تعدادی مناطق کوچک نزدیک پایتخت بنام مناطق خاص منقسم شده بود که هرکدام توسط حکام قزلباش اداره میشدند. خان نشینها و به تعقیب آن سلطان نشین ها نیمه مستقل بودند مانند لرستان، عربستان (خوزستان امروزی)، گرجستان و اردلان. قندهار، هرات، مرو و مشهد هر کدام بطور جداگانه از جمله بیگلربیگیها بودند.

به اهتمام ملالی نظام

در کتاب سفرنامه جورج فورستر انگلیسی که در سال ۱۷۸۲م از راه کابل، قندهار عازم هرات بود وقتی از فراه میگذرد و قافله حامل او از مسیر غربی رو بجانب شمال میکند، می نویسد که حالا ما به جانب "خراسان" در حرکت هستیم. در جای دیگر فورستر مینویسد که: "نادر افشار بعد از ختم زمامداری افغانها بر فارس شاه طهماسب صفوی را خلع میکند و با قوای بزرگی وارد افغانستان میگردد (جورج فورستر، ص ۹۲ جلد دوم). این نقل قول بخاطری مهم است که فورستر قلمرو خراسان افغانی را نیز زیر نام "افغانستان" به حساب می آورد. متعاقب فورستر در سال ۱۸۰۹م مونتسوارت الفونستون در مورد قلمرو دولت سلطنت کابل مینویسد که با آنکه مردم اینجا کدام اسم مشخص بالای کشور خود ندارند، عده ای آنرا افغانستان، عده ای هم پختونخوا و تعداد زیادتر هم خراسان میگویند. او مینویسد خراسان تمام این سرزمین را احتوا نمیکند، بنابر آن اسم مناسب نیست. او در تمام کتاب خود اسم افغانستان را بکار می برد و از مردم آن بنام افغانها یاد میکند.

طبیعی است که دولت ها به اسم قوم ایکه بیشترین جمعیت را دارد و قوم حاکم است نامیده می شوند. کشور های روسیه، قزاقستان، ترکیه، عربستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ده ها کشور دیگر همه به نامهای بزرگترین اقوام ساکن آن کشورها نامیده شده اند. افغانستان استثنی نیست.

باید بخاطر داشت که نامگذاری کشورها بشکل فعلی آن تعامل اروپائی ها است. از این لحاظ وقتی میرویس خان هوتک در سال ۱۷۰۹م و به تعقیب او احمدشاه ابدالی این ولایات را متحد ساخت و از آنها در سال ۱۷۴۷م یک کشور مستقل ایجاد کرد اسم مشخصی بالای آن نگذاشتند. احمد شاه ابدالی همانطوریکه امیر خراسان بود امیر قندهار، امیر کابل و امیر کشمیر هم بود.

پشتون ها، که آنها را فارس ها و اعراب افغان می نامیدند، و به تقلید از آنها ترکها ازبک ها و مغولها آنها را افغان خطاب کردند و قلمرو شان را "افغانستان" نامیدند، برای سرزمین خود اسم مشخصی نداشتند. باتحکیم امپراطوری ابدالی در نیمه دوم قرن هژدهم میلادی، رفته رفته بکار گرفتن اسم "افغانستان" بالای سرزمینهای تحت قیمومیت این امپراطوری رواج یافت.

دولت به مفهوم اروپائی آن که شامل یک قلمرو معین، محدوده جغرافیائی با اسم معین و ملت معین باشد یک پدیده ناشناخته در مشرق زمین بود. در گذشته سرحدات مشخص نبود و قلمروها بنام فرمانروایان و دودمانها یاد میگردید مانند سلسله های طاهریان، صفاریان، سامانیان، سلجوقیان، غزنویان، غوریها و امثالهم. در اول این کشور نو تاسیس نیز اسم معین نداشت به قول الفونستون (۱۸۰۹م) عده ای آنرا خراسان، برخی افغانستان و عده ای هم پختونخوا مینامیدند. اما با گذشت زمان اسم افغانستان، که اسم مناطق پشتون نشین آن بود، به تمام کشور تعمیم یافت.

کلمه افغانستان، به مثابه جا و مکان قبایل افغان (پشتون ها)، نخستین بار در تاریخنامه هرات، تألیف سیف هروی در اوایل سده چهاردهم میلادی، ذکر شده است.

بر اساس نظر عبدالحی حبیبی، کلمه افغانستان، به هنگام هجوم چنگیز و زمان آل کرت و غوری ها، تنها به ناحیه یا نواحی بی گفته می شد که افغان نشین (پشتو زبان) بوده است. او می نویسد: نام افغانستان بار اول در تاریخ از همین زمان ذکر شده... در آن وقت کلمه افغانستان بر سرزمین بین قندهار و غزنی تا دره سند اطلاق می شد. شبکه اطلاع رسانی افغانستان در اینترنت مینویسد: "نام افغانستان فقط از اواسط قرن هیجدهم میلادی یعنی از

هنگامی که... وحدت سیاسی کشور مجدداً احیاء گشت، بواسطه کثرت جمعیت آن قوم به تمام کشور اطلاق شد و سرانجام در قرن نوزدهم میلادی شهرت یافت. اگرچه اصطلاح افغانستان، به عنوان نام رسمی این کشور، شاید بار اول در سال ۱۸۰۱ میلادی در قرارداد میان انگلستان و ایران، در مورد قلمرو دولت درانی به کار رفته باشد.

متأسفانه این کشور در طول قرن نوزدهم در میان بازی بزرگ دو امپراطوری استعماری زمان، یکی هند برطانوی در شرق و جنوب و دیگری روسیه تزاری در شمال، گیر افتاد، مواجه به لشکر کشیهای متعدد استعمارگران گردید و سلاطین آن در دام دسایس آنها گیر افتادند. در نتیجه قلمروهای تحت حاکمیت آن قبیچ و از پیکرش جدا گردیده و سلاطین آن برای حفاظت نیم باقیمانده از سرزمینهای تاریخی کشور خود، ناچار به قبولی معاهدات تحمیلی سرحدی دو امپراطوری بزرگ استعماری زمان، یعنی هند برطانوی و روسیه تزاری شدند. کشور عملاً به یک مملکت حایل مبدل شد که استقلال خود را در امور خارجی از دست داد.

موضوع مهم این است که آن دولت مقتدر افغان که دولت انگلستان آنرا زمانی خطری برای هند برتانوی میدانست و با تبنای با دولت قاجاری فارس کوشش در تضعیف آن کرد (محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران)، به هر اسم و نامی که قبل از آغاز The Great Game "بازی بزرگ" میان انگلستان و روسیه یاد میگردید، بآنکه به یک کشور کوچک، حایل و ضعیفی مبدل گردید اما خوشبختانه این دولت تا امروز با همان هویت اولی خود هنوز هم پا برجاست.

اما طوریکه دیدیم ۷۳ سال بعد از قیام میرویس خان هوتک و ۳۵ سال بعد از اعلان پادشاهی احمدشاه ابدالی هویت مشخص دولت آنها سبب آن میشود تا اسم "افغانستان" بصورت طبیعی معرف کشور آنها گردد بدون آنکه برای نامگذاری آن مراسم خاصی بنا یافته باشد. جورج فورستر در سال ۱۷۸۲م از کشور افغانستان و ملت افغانستان نام میبرد، در معاهده ۱۸۰۱م میان انگلستان و دولت قاجاری فارس از امپراطوری ابدالی بنام "افغانستان" یاد آوری میشود و در ۱۸۰۹م الفونستون از قلمرو سلطنت کابل بنام کشور "افغانستان" و از مردم آن بنام ملت "افغان" نام میبرد.

بیجهت نیست که محمد شاه قاجار بعد از هزیمت و شکست محاصره یکساله هرات (۱۸۳۸م) در منشوری خطاب به مردم خود به قلم خود از این کشور بنام "افغانستان" نام میبرد.

ملاحظه کنید که این نام گرفتن شاه ایران قبل از آن است که لارد اکلند و ایسرای هند برطانوی در بحبوحه آمادگی برای حمله نظامی به افغانستان برای اولین بار در یک نامه رسمی از اسم "افغانستان" استفاده میکنند.

## وحدت کشور افغانستان:

بباید افغانستان را با کشور ایران در سه صد سال گذشته مقایسه کنیم:

در سه صد سال گذشته در ایران صفویها، افشاریها، زندیها، قاجاریها، و بختیاریها سلطنت کرده و با رویکار آمدن هر کدام تمام خاندان سلطنتی قبلی را از تیغ کشیده اند. در حالیکه برعکس در افغانستان تا امروز، به استثنای سالهای معدودی، قدرت در دست بازمانده گان دولتهای میرویس خان هوتک و احمدشاه ابدالی قرار داشته است و به جز از موارد انگشت شمار رهبران بعدی خاندان قبلی را از تیغ نکشیده اند!

در ایران در سه صد سال گذشته هویت‌های غیر "فارسی" از نظر فرهنگی به شدت سرکوب شده اند. امروز در ایران هویت‌های قومی ترکی، عرب، کرد و غیره هیچ تبارز رسمی فرهنگی ندارند.

در حالیکه در افغانستان در سه صد سال گذشته با وجود حاکمیت رسمی اقوام پشتون، زبان دری به عنوان زبان پیوند دهنده اقوام کشور رسماً حاکم بوده است و زبان پشتو بالای سایر اقوام تحمیل نشده است.

بعضیها میگویند در افغانستان هویت اتنیک به مفهوم اروپایی آن وجود ندارد. یعنی چه؟ در هر کشور اروپایی اتنیک ها یا اقوام متنوعی زندگی میکنند. در انگلستان انگلیسها، اسکاتلندی ها، ویلش و ایرش زندگی میکنند که هرکدام از لحاظ فرهنگی گذشته خود را دارند و هیچ تفاوتی با پشتون، تاجک، هزاره و ازبک در افغانستان از لحاظ تنوع فرهنگی خویش ندارند. به همانگونه است بلجیم، سوئیس، اسپانیه و غیره.

جالب است که در طول سه صد سال در افغانستان کدام جنبش جدی جدایی طلبی وجود نداشته در حالیکه همین پارسال در انگلستان اسکاتلندیها برای جدایی ریفراندوم کردند و در اسپانیه باسک و کاتالونیا استقلال میخوانند.

حالا بعضیها میگویند در افغانستان ملت ساخته نشده در حالیکه ساخته شده و از آزمون تاریخ زمان هم پیروز بدر شده متأسفانه این افراد خبر ندارند و یا نمی توانند قبول کنند. منافع اقوام این کشور با وجود تمام اختلافات در اتحاد ملی شان بوده و سه صد سال بعد هم افغانستان خواهد بود و همین اقوام.

تاریخ گواه است که با تجاوز بیگانگان بر این سرزمین، تمام اقوام آن اعم از پشتون و غیر پشتون یک دل و یک جان باهم از یکپارچگی و استقلال خانه مشترک شان افغانستان دفاع کرده اند. متأسفانه سیاست های نفاق افکنانه بخصوص در زمان جهادی ها و طالبان از قوام همبستگی ملی کشور جلوگیری کرد و نگذاشت کشور در عرصه های متعدد منجمه تکامل اقوام آن به ملت واحد با منافع مشترک به جلو رود.

یکی از دوستان فیسبوکی، آقای فرید بهمن، مینویسد: ("مبارزین و زبده مردان/ زنان زیاد از زمان شکل گیری دولت - ملت افغانستان- و ساختار سیاسی مدرن تا امروز در این مرز و بوم که نام شناخته شده اش در سطح بین المللی شناخته شده است - خوب یا بد - گذشته است اما هیچ کدام نگفته اند " من افغان نیستم":

مشروطه خواهان اول و دوم،

مبارزین دوران تجدد خواهی امانی،

مبارزین ضد استبداد نادری،

مبارزین ضد استبداد هاشم خانی،

فرهنگیان، هنرمندان، نخبه گان، بیروکرات ها، رهبران احزاب و تنظیم های کودتا چي، جهادی و مبارز: ببرک، سلطان علی کشتند، فرید مزدک، دستگیر پنجشیری، ربانی، مسعود، دوستم، بدخشی، باعث، مزاری، اکبری، خلیلی، محقق، عبدالله، فهیم، و غیره هیچکدام نگفته بودند "من افغان نیستم".

تنها لطیف پدram و عناصر مانند او و جمهوری سکوتی ها تبار نفرت هزارگی لقمه گنبدیده "من افغان نیستم" را نوشخوار میکنند. باقی جوان های احساساتی و کم مطالعه و بیخبر از دینامیزم تاریخی فقط به خاطر نشان "حضور" شان در رسانه های مجازی "من افغان نیستم" را بلغوز میکنند. در این میان این تیشه های فاجعه آفرین فاشیست های پشتون و هزاره و تاجیک که در خدمت مافیای قدرت و طالبانیزم استند دسته پیدا میکنند".

### در طول تاریخ تمام بیگانگان بشمول هندیها و ایرانیها، ما را افغان میگویند:

در هندوستان کلمه "افغان" مترادف است با "خان"، با مقام و منزلت و پادشاهی که سلطنت های غزنوی، غوری، لودی و سوری را در خاطر مردم هندوستان زنده میکند. در هندوستان تمام این سلسله ها بنام سلسله های "افغان" در مکاتب و پوهنتونها درس داده میشوند. حتی در زمان سلسله های صفوی، افشاری و قاجاری ایرانیها ما را

خراسانی نمی گفتند بلکه افغان و جمع ما را "افاغنه" میگفتند. متأسفانه در ایران برعکس هندوستان از اسم افغان و افاغنه با نفرت و تحقیر و تبعیض ضد انسانی یاد میگردد و صد افسوس که در سالهای اخیر افغانهای هزاره تبار ما در معرض این تنفر و تبعیض قرار گرفته اند.

اسم پر افتخار "افغان" معرف مردم ما در دنیا است و هویت ملی پر افتخار کشور و دولت های "افغانستان" در بیش از سه صد سال گذشته، از زمان میرویس خان به اینطرف، بوده و به یقین در آینده هم خواهد بود. دنیا ما را به این نام میشناسد، جنگهای سه گانه انگلو- افغان، (۱۸۳۸-۱۸۴۲م، ۱۸۷۸-۱۸۸۰م و ۱۹۱۹م) جنگهای انگلو-خراسان نبودند و در هیچ کتابی به عنوان جنگهای انگلو-خراسان درج نشده اند. نمیتوان بالای تاریخ معاصر کشور خود بخاطر خوشنودی مثنی ستمی سکتاریست و جدایی طلب تازه بدوران رسیده خط بطلان کشید.

پایان

